

تغییر موضوعات احکام و تأثیر آن بر اجتهاد

دکتر احمد دهقانی فیروزآبادی

عضو هیات علمی گروه معارف - واحد میبد

◆ چکیده:

به طور کلی تأثیر زمان و مکان بر احکام به تأثیر آن بر موضوعات احکام بر می گردد. موضوعات احکام را می توان به موضوعات عبادات و معاملات تقسیم نمود. منظور از موضوعات عبادات، آن موضوعاتی است که قصد قربت در انجام آنها شرط است، این گونه موضوعات کمتر تحت تأثیر زمان و مکان قرار دارند و مقصود از موضوعات معاملات آن موضوعاتی است که اعم از معاملات بوده و شامل عقود نیز می شود و در انجام آن قصد قربت شرط نمیشود. از آنجا که موضوعات معاملات بیشتر از عرف گرفته می شود و عرف نیز با گذشت زمان دگرگون شده و باعث تغییر موضوع می شود و در نتیجه احکام آنها نیز تغییر می کند. تغییر موضوعات احکام نیز دو گونه اند:

(۱) تحول ماهوی (تحول درونی) (۲) تحول بیرونی (تحول کارکردی)

کلید واژه ها: زمان و مکان، موضوعات عبادات، موضوعات معاملات، تحول ماهوی، تحول بیرونی

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

یکی از مباحث مهم که جایگاه آن در کتاب های اصولی به طور دقیق مشخص نشده و فصل جداگانه ای که شایسته این مباحث است، به آن اختصاص داده شده بحث از تاثیر زمان و مکان بر استنباط احکام است.

هرگاه سخن از تاثیر زمان و مکان بر احکام به میان می آید مقصود تاثیری است که زمان و مکان بر موضوعات احکام گذاشته و آن را از حیطة حکمی خارج و در حیطة حکم دیگر قرار می دهد. موضوعات احکام یکی از مهم ترین ارکان حکم شرعی بوده و بحث از موضوع و تغییرات آن از دیر باز مورد توجه فقها بوده است بطوریکه فقها از «استحاله» و «انتقال» در قالب مثالهایی مانند؛ سگ مدفون شده در نمک زار، و انتقال خون انسان به پشه، بحث می کردند از این رو می توان بحث از موضوع حکم و تغییرات آن را دارای پیشینه ای دیرینه دانست و آن را در کتاب های فقهی قدما جستجو کرد.

اگر چه بحث از موضوع حکم و تغییرات آن از دیر باز مورد توجه فقها بوده است اما اساس بحث های آنها ناظر به تحول درونی موضوع است. امام خمینی (ره) با عنایت خاصی به بحث از موضوع احکام و تغییرات آن پرداخته و تحولات بیرونی موضوعات مد نظر قرار داده است به طوری که فتوای ایشان در مورد جواز شطرنج بازی موجب جنجال در مباحث علمی حوزه های علمیه گردید. اکنون سعی داریم «تاثیر زمان و مکان بر احکام» را به شیوه ای بیان نمائیم که خواننده بتواند به معیارهایی از چگونگی تاثیر زمان و مکان بر احکام دست یابد و تا حدی مطلوب قادر به پاسخ گویی به مسائل مستحدثه باشد.

عوامل موثر بر اجتهاد:

۱) تکامل علوم بشری:

تمام علوم بشری در مسیر تکامل و توسعه خود نسبت به گذشته کامل تر شده و در حال توسعه هستند. از آنجا که اجتهاد و استنباط احکام شرعی نیز یکی از اقسام علوم هستند از این قاعده مستثنی نبوده را گسترش علمی که در اجتهاد تاثیر دارند احکام جدید نیز استنباط می شود آن علوم را می توان به دو دسته اصلی تقسیم نمود.

الف) علوم درون حوزوی: منظور از علوم درون حوزوی آن علومى هستند در حوزه های علمیه بحث شده و هر روز در حال توسعه و رشد و مطرح نمودن مباحث جدید هستند مهم ترین این علوم عبارتند از: فقه، اصول، درایه و رجال، تفسیر، فلسفه، منطق، کلام، ادیان و عرفان، منطق جدید، کلام جدید و غیره می باشند.

ب) تکامل علوم برون حوزوی: مقصود از علوم برون حوزوی آن دسته از علومى هستند که خارج از حوزه های علمیه وجود داشته و بیشتر در دانشگاهها نشو و نما پیدا نموده اند مهم ترین آن ها عبارتند از: پزشکی، روانشناسی، اقتصاد، مدیریت، فیزیک، شیمی، زیست شناسی و غیره ... علوم برون حوزوی از جهتی متفاوت از علم فقه است، چرا که آنها در موضوع و غرض با هم فرق دارند. گاهی علوم برون حوزوی بر علم فقه و احکام فقهی تاثیر می گذارند. برای مثال، از اسباب فسخ نکاح وجود بیماری قرن در خانم ها است و وجود آن عیب در زن موجب ضرر بوده است، اما امروزه با پیشرفت علم پزشکی و درمان پذیر بودن آن بیماری آیا می توان آن عیب را از اسباب جواز فسخ نکاح بر شمرد؟

البته با پیشرفت علم پزشکی و درمان چنین بیماری، ملاک و معیار فسخ نکاح که وجود ضرر است از میان رفته و به تبع آن احکام آنها نیز تغییر می کند.

ج) عوامل جغرافیایی و مکانی:

بعضی از احکام برای منطقه ای خاص و شرایط جغرافیایی معین وضع شده اند. مقابل سرایت دادن و اجرا نمودن آنها و در سایر مناطق و شرایط جغرافیایی و آب و هوایی دیگر نیستند^۱. (محقق داماد، ص ۵۰)، برای این مثال: سن بلوغ چند سالگی است؟

فقا در جواب این سوال اختلاف نظر داشته و بعضی آن را ۹ سالگی برای دختران و سن ۱۵ سالگی برای پسران دانسته اند. هرگز نمی توانیم بگوییم دختری که در شرایط خاص مکانی مانند مناطق گرمسیری و در کشور های عربی قرار دارد با دختری که در کشور سوئد قرار دارد در سن بلوغ با یکدیگر مساویند چرا که دختری که در کشور های عربی و در مناطق گرمسیری زندگی می کنند در سن ۹ سالگی به بلوغ جسمی رسیده و دختری که در کشور سوئد و دیگر مناطق سردسیر زندگی میکند در سن ۱۸ سالگی یا بیشتر به بلوغ جسمی می رسد.

بنابراین چیزی که شرط بلوغ است رسیدن به مرحله ای از رشد است که در قرآن به صیغه «بَلَّغْن» به آن اشاره شده است و در قرآن صحبت از سن ۹ سالگی یا غیر از آن به میان نیامده است.

ب) تغییر موضوعات احکام:

۱- تعریف موضوع حکم:

مرتب موضوع پیش از حکم است و حکم همواره بعد از موضوع پیدا می شود و حتی با از میان رفتن موضوع یا یکی از اجزاء و شرایط آن، حکم نیز از بین می رود. در تعریف موضوع حکم تعاریف مختلفی ارائه شده است. مرحوم نائینی موضوع حکم را این گونه تعریف می کند: «موضوع، سبب و شرط سه لفظ هستند و از یک معنا حکایت می کنند و آن چیزی است که حکم شرعی بر آن مترتب می شود و در اصطلاح آن چه که حکم وضعی بر آن مترتب شود سبب نامیده شده و آنچه را که حکم تکلیفی بر آن مترتب می شود موضوع یا شرط نامیده می شود»^۲ (نائینی / ص ۳۸۹)

شهید صدر در تعریف موضوع حکم می گوید: «موضوع حکم مجموعه چیزهایی است که فعلیت یافتن حکم مجعول بر آن توقف دارد یعنی وجوب حج زمانی فعلیت می یابد که مکلف مستطیع بر خارج وجود پیدا کند»^۳ (شهید محمد باقر صدر / ص ۱۵۸) بنابراین قبل از تحقق موضوع در خارج، حکم فعلی نیز موجود نیست، اگر چه آن حکم در مقام جعل وجودی اعتباری دارد.

۲- اقسام موضوعات حکم

موضوعات احکام دارای اقسامی است که زمان و مکان بر بعضی از آنها اثر گذاشته و بر بعضی دیگر اثر نمی گذارد. حال به ذکر اقسام «موضوع حکم» پرداخته و آن قسمی که زمان و مکان بر آن اثر می گذارد بحث می کنیم.

ماهیات شرعیه:

۱- موضوعات مستنبطه (شرعیه):

موضوعات مستنبطه، موضوعاتی هستند که شارع آنها را اختراع کرده و یا آنها را هستند که بر معنای خاصی که مورد نظر شارع است دلالت دارند. برای مثال، لفظ «صلوه» و «صوم» در لغت به معنای «دعا» و «امساک» می باشد. اما آنها در نزد شارع به افعال خاصی که با قصد قربت همراه باشند اطلاق می شوند.

اینگونه موضوعات از جانب شارع مقدس معین شده و زمان و مکان در این موضوعات تأثیر گذار نمی باشد.

۲- موضوعات عرفی:

موضوعاتی هستند که اختراع شارع مقدس نبوده و اگر در شریعت وجود دارند به همان اعتبار عرفی و عقلایی خود باقی هستند و آن معنای عرفی معیار می باشد. برای مثال «احیاء» به معنی آباد کردن زمین موات بوده و شارع مقدس در این مورد اصطلاح خاصی ندارد، پس عنوان «احیاء» می تواند در هر زمان مصداق خاص داشته باشد و با تغییر در این گونه موضوعات حکم آنها نیز تغییر می کند، به این معنا که هر روز مصادیق جدیدی تحت آن عنوان قرار گرفته و به منزله موضوع حکم می باشد، پس حکم آنها نیز تغییر می کند.

۳- موضوعات عبادات:

موضوعات احکام را بر حسب شرط بودن قصد قربت در انجام آنها و یا شرط نبودن قصد قربت در انجام آنها به دو دسته موضوعات عبادات و موضوعات معاملات تقسیم می شوند. در اصطلاح «عبادات» به آن اعمالی اطلاق می شوند که قصد قربت در آنها شرط است. این موضوعات معمولاً از سنخ موضوعات مستنبطه شرعی هستند و زمان و مکان در تغییر احکام آنها دخالت ندارد.^۴ (محمد علی رضائی، ص ۱۸۷)

۴- موضوعات معاملات:

منظور از موضوعات معاملات، موضوعاتی هستند که شامل عقود، ایقاعات و احکام حکومتی و غیره شده و قصد قربت در آنها شرط نمی باشد. موضوعات معاملات غالباً موضوعاتی عرفی بوده و شارع در تعریف و تعیین آنها دخالت ندارد، بلکه عرف و بنای عقلا هست که این موضوعات آن تعریف کرده و حدود و قیود آنها را تعیین می کنند. برای مثال اگر در شهر کالایی با وزن کردن خرید و فروش شود و عرف جامعه آنرا بپذیرد، خرید و فروش آن با وزن کردن صحیح بوده و اگر در شهر دیگر آن کالا را با پیمانه کردن خرید و فروش شود و عرف آن جامعه آنرا بپذیرد، خرید و فروش آن با پیمانه کردن صحیح است. از آنجایی که موضوعات معاملات از عرف گرفته می شود و عرف نیز با گذشت زمان دگرگون می شود در نتیجه احکام چنین موضوعاتی تغییر می کند.^۵ (آیت الله معرفت، ص ۶۵).

۵- موضوعات طبیعی:

این موضوعات همان اشیائی هستند که در طبیعت موجود می باشند. از آنجا که آنها در معیشت انسانی قرار دارند، در عین حال حکمی از احکام شرع نیز بر آنها بار شده است. برای مثال اشیائی مانند آب، خاک، و خون و انواع خوردنی ها مصادیقی از موضوعات طبیعی هستند. حکم این قسم از موضوعات قابل تغییر است.

۶- موضوعات مستحدثه:

موضوعات مستحدثه، موضوعات نو پیدایی هستند که در زمان تشریح وجود نداشته و اکنون بوجود آمده اند یا اینکه قبلاً وجود داشته اما اکنون بعضی از قیود آن تغییر کرده است.^۶ (مکارم شیرازی/ص ۱۷۷). حکم این قسم از موضوعات نیز تغییر میکند. کار فقیه در خصوص این موضوعات این است که استنباط کند که این موضوعات در قالب کدام یک از عنوان های کلی در شریعت می گنجد و حکم آن را از کدام قاعده کلی می توان بدست آورد. (فقوی، ص ۱۷۴)

انواع تغییرات موضوع حکم:

اختلاف زمانها و مکان ها، موجب تغییر و دگرگونی موضوعات شده و در نتیجه حکم آن موضوعات نیز تغییر می کند. این دگرگونی ها به صورت های مختلف بروز می نماید. گاهی ممکن است تغییر در ذات و ماهیت موضوع، یا در بعضی از قیود و شرایط آن پدید آید. گاهی ممکن است در خود موضوع هیچ تغییری بوجود نیاید اما در نسبت ها و اضافات آن دگرگونی ایجاد شود. فقیه باید در مقام استنباط، همه این دگرگونی ها در نظر داشته باشد، تا با شناخت دقیق و همه جانبه موضوع، حکم صحیح و دقیق استنباط نماید.^۸ (رضایی ص ۱۲۲)

الف) دگرگونی ماهیت موضوع (تحول درونی):

گاهی ماهیت موضوع تغییر می کند و به چیزی غیر از آنچه که قبلاً بوده است تبدیل می شود. تحول ماهوی بیشتر در موضوعات طبیعی و یا اسباب و علل طبیعی رخ می دهد برای مثال هنگامی که سگ در نمکزار فرو رفته و به نمک تبدیل می شود یک تحول ماهوی رخ داده است و در اصطلاح، فقها می گویند که آن شیء استحاله شده است. مراد از استحاله در اینجا استحاله موضوع پیشین و تبدل آن به موضوع جدید است. به هر حال موضوع حکم دگرگون

می شود (محمد علی رضائی / ص ۸۵).

از آنجا که محمول تابع موضوع است و با زوال موضوع، آن هم زایل می شود، پس بقاء و ثبوت محمول برای موضوع قبل محتاج به دلیل است و تمسک به استصحاب بقای حکم معقول نیست زیرا بقاء حکم در غیر موضوع اش معقول نمیباشد از این رو می توان بقای حکم قبلی برای موضوعاتی که استحاله شده اند نامعقول و غیر صحیح دانست.

ب) تحول بیرونی موضوع (تحول کارکردی)

گاهی عواملی که در خارج از ذات موضوع قرار دارند از قبیل روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر موضوع اثر کرده و موجب تغییراتی در موضوع می شوند اگر چه آن موضوع در ظاهر تغییری نکرده است اما از آنجا که آن علل بیرون از موضوع میباشند تشخیص چنین تغییراتی مشکل است. این موضوعات در عین حال که ماهیت خود را حفظ کرده اند اما در صحنه اجتماع و کارکرد اجتماعی دچار تغییراتی شده اند به این معنا که موارد استفاده از آن اشیاء در نظام اجتماعی انسان تغییر کرده است. به عنوان مثال مجسمه سازی در صدر اسلام به عنوان ساخت بت مطرح بوده است و به عبارت دیگر مجسمه سازان همان سازندگان بتها بوده اند اما امروزه با تحول در کارکرد اجتماعی مجسمه سازی آن به عنوان فعالیتی هنری و فرهنگی به شمار می رود در حالی که قبلاً چنین جنبه هایی را نداشته است^۱ (نقوی/ص ۲۱۸).

ج) دگرگونی قیود یا بعضی از صفات موضوع:

گاهی موضوعات احکام دارای قیود شروطی هستند که در زمان ها و در مکان های مختلف دگرگون می شوند و با تغییر یکی از آن قیود و شروط، در حقیقت موضوع نیز تغییر کرده و در نتیجه حکم آن دگرگون می شود. این قیود به دو دسته تقسیم می شوند.

الف) قیودی که عینی بوده و قابل تجربه اند. مثلاً در حرمت شرب عصیر عنبی، می گوئیم موضوع حرمت، آب انگوری است که به جوش آمده و دو سوم آن کم نشده باشد و با ضایع شدن هر یک از دو قید (به جوش آمدن، بخار شدن کمتر از دو سوم آن) حکم نیز زایل می شود.

ب) قیودی که قید بودن آنها اعتباری است. مثلاً زن با قید همسر و زوجه بودن در شوهر خود حلال و نفقه اش واجب است و تا هنگامی که این قید اعتباری وجود دارد احکام مربوط به آن نیز موجود است و هنگامی که آن زن طلاق داده شود آن احکام را نخواهد داشت.

ج) دگرگونی اضافات و نسبت های موضوع: گاهی تغییر موضوع به خاطر تغییر در نسبت ها و روابط یک شیء با سایر اشیاء خارج از خود است. برای مثال موی بدن کافر و چرک بدن اونچس است و هرگاه در عنوان کافر تبدیل حاصل شود، مثلاً هنگامی که او مسلمان شود، دیگر به آن موی چرک، موی بدن کافر و چرک بدن کافر اطلاق نمی کنیم، بلکه می گوییم موی بدن مسلمان و چرک بدن مسلمان. این همان چیزی است که فقها از آن به «تبعیت» تعبیر می کنند.^{۱۱} (برجی ص ۹۷)

د) تغییر در ملاک موضوع:

وجود حکم منوط به وجود موضوع آن است و با انتفای موضوع، حکم نیز منتفی می شود. ناپدید شدن موضوع و به وجود آمدن موضوع جدید با تغییر در ذات، قیود، شروط، صفات و یا تغییر در ملاک موضوع حاصل میشود.^{۱۲} (رحمان ستایش، ص ۱۷۶)؛ برای مثال حکم حرمت شطرنج بازی به خاطر قمار بودن آن است. هرگاه این حالت قمار بودن از شطرنج بازی برداشته شود، حکم حرمت نیز برداشته میشود. امروزه علاوه بر آنکه شطرنج خصوصیت قمار بودن خود از دست داده است، به یکی از ابزارهای تقویت ذهن و ورزش های فکری تبدیل شده است. پس شطرنج بازی حرام نخواهد بود.^{۱۳} (دمقان، ص ۲۰۱).

هـ) دگرگونی مصادیق موضوع:

احکام شرعی در قالب قضایای حقیقی بیان میشوند و شامل افراد و مصادیق موجود در زمان خطاب شارع و همچنین مصادیق مفروز نیز می شوند. موضوعات خارجی با تغییر در قیود و یا شروطشان، حکم شان تغییر می کند. برای مثال فروختن اسلحه به دشمنان دین حرام است. اسلحه عنوان کلی است که در زمان های مختلف مصادیق مختلفی پیدا می کند. برای مثال در صدر اسلام شمشیر و نیزه از جمله سلاحها بودند اما امروزه نیزه و شمشیر به عنوان سلاح به شمار نمی رود و فروش این اشیاء به دشمنان دین تا مادامی که با عنوان دیگری حرام نشود، حرام نخواهد بود.

تأثیر زمان و مکان بر احکام:

مقصود از «تغییر حکم» تغییر آن به واسطه تغییر موضوع، متعلق یا مصادیق حکم است، بدین معنا که موضوع تغییر یافته و از تحت حکم خارج شده و در تحت حکم دیگری از احکام

شریعت قرار می‌گیرد و هر دو حکم به عنوان حکم شرعی باقی هستند و هرگاه کشف شود که موضوع حکم نخستین دوباره فعلیت یافته است، حکم نیز فعلیت می‌یابد و این تغییرات هیچگاه به معنی خروج از شریعت نیست. برای مثال می‌گوییم که فروش خون در صدر اسلام حرام بوده و اکنون با تغییر بیرونی موضوع و تحول کارکردی آن در قالب تزریق خون به بیماران و سایر استفاده‌های عقلایی از آن، حکم می‌کنیم که خرید و فروش آن جایز است. پس در حقیقت موضوع تغییر کرده و سبب تغییر حکم شده است پس با تسامح در تعبیر می‌توان گفت که حکم خرید و فروش خون از «حرمت» به «جواز» تغییر کرده است. حال می‌توان با این دیدگاه تسامحی انواع تغییر حکم را به قرار زیر بیان کرد:

الف) تأثیر زمان و مکان در تبدیل حکم اولی به حکم اولی دیگر:

احکام را از حیث تعلق آنها به طبیعت موضوع و غیر آن به احکام اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند. احکام اولیه عبارت است از احکامی که به طبیعت موضوع و بدون لحاظ عوارض آن تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر اگر حکم بر موضوعی بدون در نظر گرفتن حالات عارضی مانند عسر و حرج، اضطراب و ضرر تعلق گیرد، آن را حکم اولی گویند.

گاهی زمان و مکان موجب تبدیل حکم اولیه ای به حکم اولیه دیگر می‌شود و آن در جایی است که ذات موضوع به طور کلی تغییر کرده است برای مثال در «استحاله» حکم قبلی موضوع از بین رفته و حکم جدید جایگزین آن می‌شود. نمونه ای از استحاله را می‌توان به فرو رفتن سگ در نمک زار و تبدیل شدن آن به نمک نام برد.

ب) تأثیر زمان و مکان در تغییر حکم اولیه به حکم ثانویه:

احکام ثانویه عبارت است از احکامی که به طبیعت موضوع با توجه به عوارض آن از قبیل عسر و حرج، اضطراب، ضرر و غیره تعلق می‌گیرد. برای مثال اگر کسی در بیابان باشد و بدون اکل میته ادامه حیات برای او ممکن نباشد، از باب اضطراب حکم ثانویه بر روی موضوع می‌آید و حکم می‌کنیم که خوردن گوشت میته برای او تا مادامی که در اضطراب قرار دارد جایز است. شایان ذکر است که در این گونه موارد حکم ثانوی موقت بوده و با بر طرف شدن عوارض موضوع، حکم اولی باز می‌گردد.^{۱۴} (مکارم شیرازی، ص ۱۱)

ج) تأثیر زمان و مکان در صدور حکم حکومتی:

حکم حکومتی را می توان به «فرمان های جزئی و وضع قوانین و مقررات کلی و اجرای احکام و قوانین شرعی، که رهبر مشروع جامعه در حوزه مسائل اجتماعی با توجه به حق رهبری و سرپرستی با توجه به مصلحت جامعه صادر می کند» تعریف کرد^{۱۵} (محمّد/ص ۴۵۲).

در مورد سنخ احکام حکومتی میان علما اختلاف است. بعضی آن را از احکام اولیه دانسته و بعضی آن را از احکام ثانویه و بعضی آنرا قسمی مستقل می دانند. زمان و مکان بر حکم حکومتی تأثیر می گذارد زیرا «مصلحت» پایه و اساس حکم حکومتی است و با تغییر مصالح یا وجود آمدن مصالح جدید احکام حکومتی تغییر می کند. احکام حکومتی مقدم بر احکام دیگر بوده و حتی حاکم می تواند به طور موقت با اجرای احکام حکومتی، از اجرای احکام اولیه جلوگیری کند.

د) تأثیر زمان و مکان بر توسعه و تضییق احکام:

گاهی با پیشرفت علوم دورن حوزوی و برون حوزوی می توان به ملاک و مصلحت احکام دست یافت و با سرایت دادن آن به موضوعات دیگر به توسعه در احکام دست یافت. گاهی با پیدایش مصادیق جدید و موضوعات مستحدثه احکام کلی بر آنها منطبق می شود و در حقیقت در احکام نیز توسعه و گستردگی ایجاد می شود، به این معنا که فرو فقهی مبسوط تر می شود.

گاهی عرف و بنای عقلا باعث می شود که احکام توسعه یافته یا با پایان دادن به موضوع حکم را سالبه به انتفای موضوع کرده و دامنه احکام را تضییق نماید. برای مثال الغای قوانین بردگی و برده فروشی در عرف بین المللی باعث می شود که بعضی مراجع نیز جواز برده فروشی را لغو کنند. برای توسعه احکام می توان به موارد تعلق زکات اشاره نمود و آن را از موارد نه گانه به بعضی اشیاء دیگر تعمیم داد.^{۱۶} (رضایی/ص ۱۰۹)

تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد و استنباط احکام:

اجتهادی که در مقام عمل و فتوای پس از سنجیدن ابعاد قضایا و بررسی موضوعات احکام از نظر ویژگی های درونی و بیرونی آنها می پردازد به آن «اجتهاد مصطلح» می نامند که

اجتهادی پویا، مترقی و مطلوب است. در این نوع اجتهاد پس از بررسی ابعاد قضایا در بستر زمان و مکان و بر اساس منابع استنباط احکام و به تفریع فروع پرداخته و به مسائلی که مربوط به زندگی انسان ها و مسائلی که مربوط به حکومت است پاسخ می دهد. در این شیوه از اجتهاد، شرایط زمان و مکان که در تغییر موضوعات احکام نقش دارند، رعایت شده و با آشنایی به نیاز های جامعه و با درک ملاکات احکام و واقعیت های زمان و نقش زمان و مکان در تحول موضوعات فقهی، صدور فتوای جدید فقهی را ایجاب می نماید^{۱۷} (ظہیری/ص ۴۴۸).

فقه های بزرگ اصل حاضر مانند شهید صدر، شهید مطهری و حضرت امام خمینی عنایت خاصی به این شیوه از اجتهاد داشتند.

نتیجه بحث:

از مجموع مباحث گذشته نتایج زیر بدست می آید:

- ۱- زمان و مکان با تأثیر بر موضوعات احکام و دگرگون کردن آنها موضوع جدیدی بوجود می آورند و به تبع آن حکم جدیدی برای آن موضوع لحاظ می شود.
- ۲- از میان موضوعات احکام، موضوعات عبادات کمتر مورد تغییر و تحول بوده و از حیثه تأثیر زمان و مکان خارج هستند، اما موضوعات معاملات دائم در معرض تغییر و تحول هستند.
- ۳- تغییر و تحول موضوعات بیشتر از نوع تحول بیرونی و کارکرد آن موضوعات در اجتماع میباشد.

منابع و مآخذ:

- ۱- محقق داماد، سید مصطفی، نقش عنصر زمان و مکان در اجتهاد شیعی، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۵ (بهار ۱۳۷۴)، ص ۵۰.
- ۲- نائینی، فواید الاصول، تقریرات محقق نائینی به قلم شیخ محمد علی کاظمی و با تعلیقات آقا ضیاء عراقی، (قم: موسسه نشر اسلامی)، ص ۲۸۹.
- ۳- صدر، سید محمد باقر، درس فی علم الاصول الحلقه الاولى، ج ۱ (بیروت، دارالاحیاء لثراث العربی)، ص ۱۵۸.
- ۴- رضایی، محمد علی، دیدگاه ها درباره تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، ج ۲، ص ۱۸۷.
- ۵- آیت الله معرفت، هادی، اقتراح، نقد و نظر، شماره اول (بهار ۱۳۷۳)، ص ۶۵.
- ۶- مکارم شیرازی، ناصر، پرسشهای نو پیداء، فقه اهل البیت، شماره ۷ (پائیز ۱۳۷۵)، ص ۷۷.
- ۷- تقوی، سید مرتضی، تحول موضوعات در فقه، فقه اهل بیت، شماره ۳، (تابستان ۱۳۷۴)، ص ۲۷۴.

- ۸- رضایی، حسن، نقش مقتضیات زمان و مکان در حقوق کیفری اسلام، فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) شماره ۸ (زمستان ۱۳۷۸) ص ۱۲۲
- ۹- رضایی، محمد علی، دیدگاه‌های تاثیر زمان و مکان بر اجتهاد، حضور، شماره ۱۵، (پائیز ۱۳۷۵)، ص ۸۵
- ۱۰- تقوی، سید مرتضی، تحول موضوعات در فقه، فقه اهل بیت، شماره ۳ (تابستان ۱۳۷۴)، ص ۲۱۸
- ۱۱- برجی، یعقوب علی، زمان و مکان و دگرگونی موضوعات احکام، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، ج ۴، ص ۹۷
- ۱۲- رحمان ستایش، محمد کاظم، دورالتعرف علی الموضوع فی عملیه الاستنباط، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، ج ۴، ص ۱۷۶
- ۱۳- دهقان، حمید، تاثیر زمان و مکان در قوانین جزائی اسلام، قم، موسسه انتشاراتی مدین، ۱۳۷۶، ص ۲۰۱
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر، مفهوم دقیق تاثیر زمان و مکان بر اجتهاد، مسجد، شماره ۴ (تابستان ۱۳۷۱) ص ۱۱
- ۱۵- محامد، علی، تبیین مفهومی احکام اولیه و ثانویه و احکام حکومتی از دیدگاه فقهای شیعه، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، ج ۷، ص ۴۵۲
- ۱۶- رضایی، محمد علی، دیدگاهها درباره تاثیر زمان و مکان بر اجتهاد، حضور، شماره ۱۵، (بهار ۱۳۷۵) ص ۱۰۹
- ۱۷- ظهیری، عباس، نقش زمان و مکان در اجتهاد، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، ج ۲، ص ۴۴۸